

اسلام و ایمان (۲) *

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح یزدی رحمته‌الله‌علیه

چکیده

این مجموعه به بحث پیرامون جایگاه اسلام و ایمان به عنوان فضایل اخلاقی، که موجب سعادت انسان در دنیا و آخرت می‌شود، می‌پردازد. افزون بر تفاوتی که میان اسلام و ایمان مطرح است، کاربردهای این دو نیز متفاوت است. یکی اینکه اسلام جنبه‌ای نازل‌تر از ایمان قرار دارد و دارای مراتبی است: اسلام به معنای انقیاد و تسلیم است. این اسلام به معنای تسلیم، گاهی اختیاری است و گاهی تکوینی. گاهی تسلیم اختیاری است و گاهی عملی و بدون اعتقاد قلبی. گاهی نیز تسلیم شدن در صحنه جنگ است و امری غیراختیاری است.

از سوی دیگر، اسلام به معنای تسلیم از سر اعتقاد قلبی نیز دارای مراتبی است. عمل به دستورات دینی و اینکه انسان هیچ گناهی مرتکب نشود؛ اینکه حتی مکروهات و مستحبات را رعایت کند و مرحله آخر اینکه انسان اصالتاً توجهی به غیر خدا نداشته باشد. این متن به تفصیل به ارتباط اسلام و ایمان و مراتب این دو می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: ایمان، اسلام، کارکردهای اسلام، مراتب اسلام.

اشاره

گفته شد که از دیدگاه اسلامی ریشه همه فضایل حقیقی که موجب سعادت انسان در دنیا و آخرت می‌شود، ایمان است، و به یک معنا مادر همه فضایل و شرط لازم برای دیگر فضایی است که انسان کسب می‌کند. بر این اساس، درباره ایمان و حقیقت آن و تفاوتش با اسلام مطالبی ذکر شد. اکنون در ادامه آن مطالب، به کاربردهای کلمه اسلام و ایمان و مشتقات آنها در قرآن و سایر منابع دینی، و در کلمات علما و بزرگان پرداخته خواهد شد.

کاربردهای اسلام و ایمان

گاهی مشاهده می‌شود که اسلام و ایمان، گویی به یک معنا به کار می‌روند؛ کما اینکه در مواردی این دو از هم تفکیک شده، یکی اثبات، و دیگری نفی می‌شود؛ یا اینکه با دو عنوان جداگانه بر یکدیگر عطف می‌شوند؛ مانند آیه «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ» (احزاب: ۳۵) که در آن مسلم بر مؤمن عطف شده است؛ یا آیه نورانی «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا» (حجرات: ۱۴) که ایمان را از آنها نفی، و اسلام را برای آنها اثبات می‌کند. از ظاهر آیه چنین برمی‌آید که اسلام در مرتبه‌ای نازل‌تر از ایمان قرار دارد. اما در برخی موارد، کلمه اسلام به گونه‌ای استعمال شده که گویی آخرین فضایل و بالاترین کمالات است؛ مثلاً حضرت ابراهیم علیه السلام پس از بنای خانه کعبه به همراه فرزندش اسماعیل علیه السلام اینچنین دعا می‌کنند: «وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ» (بقره: ۱۲۸)، و به جای استفاده از کلمه مؤمن و مؤمنین، کلمه مسلمین را به کار می‌برند (ر.ک: حج: ۷۸). توجه به این نکات، مبین آن است که امکان دارد مفهوم اسلام و ایمان از دو مقوله یا دو مرتبه از یک حقیقت باشند که یکی بر دیگری فضیلت دارد. برای پی بردن به این حقیقت، لازم است ابتدا مفهوم اسلام به درستی تبیین شود تا پس از آن بتوان با بررسی و استناد به آیات و روایات، به جواب قانع‌کننده‌ای در این زمینه دست یافت.

کاربرد واژه اسلام

در زمینه واژه‌شناسی و کشف ریشه‌های واژه‌ها، بزرگان علم لغت بسیار کوشیده‌اند. برخی از لغویان مشترکات لفظی را که دارای چند معنای متباین‌اند، به یک ریشه برگردانده‌اند، که به نظر می‌رسد در بسیاری از موارد، تکلف‌آمیز است. اما خوشبختانه بحث‌هایی که درباره معنای اصلی کلمه اسلام درگرفته، چندان متفاوت نیست و

کاربردهای مشترک این لفظ، همان معنایی است که در بعضی از کتاب‌های لغت، معادل اسلام ذکر شده است.

در لغت، اسلام به معنای انقیاد آمده است: «الاسلام هو الانقياد» (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۷، ص ۲۸۴؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۵؛ طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۹۲). اصل اسلام یعنی اینکه انسان حالت انقیاد داشته باشد. برخی از آیات، اسلام را به عنوان یک دین مطرح کرده‌اند (کافرون: ۶؛ مائده: ۴۸): «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران: ۱۹)؛ «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ» (آل عمران: ۸۵). حتی پیامبرانی همچون حضرت ابراهیم علیه السلام که قبل از بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌زیستند، فرزندان خود را به اسلام سفارش می‌کردند: «وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ... فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (بقره: ۱۳۲).

اصل اسلام به معنای انقیاد و تسلیم، کاربردهای متعددی دارد. از یک جهت، انقیاد (تسلیم) گاهی با انتخاب و اختیار انسان است، و گاهی تکوینی است؛ و در قرآن کلمه اسلام درباره هر دو نوع آن به کار رفته است.

کاربرد اول، تسلیم شدن تکوینی است. این اسلام حتی اگر برخلاف میل باشد یا با کراهت نیز باشد، انجام می‌گیرد. برای مثال خداوند می‌فرماید: «أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْتَغُونَ وَكَهْ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا» (آل عمران: ۸۳)؛ هر موجود مدرکی در عالم - یا با اختیار و از روی رغبت و یا از روی کراهت و بی میلی - تسلیم خداوند است. روشن است که این تسلیم، تسلیم تشریحی نیست، بلکه تکوینی است؛ یعنی هر موجود مدرکی، می‌فهمد که در مقابل خدا قادر به مخالفت نیست و وجودش با اراده خدا و تسلیم خداست. این است که حتی اگر به زبان هم انکار کند، عملاً نمی‌تواند انکار کند. بنابراین کلمه اسلام درباره تسلیم تکوینی نیز به کار می‌رود.

کاربرد دوم، تسلیم شدن اختیاری است و با ادای شهادتین محقق می‌شود. در این صورت کسی که شهادتین را بر زبان جاری می‌کند بر حسب ظاهر مسلمان است و تمامی آثار آن، مانند ازدواج، ارث و طهارت ظاهری و... - تا زمانی که خلاف آن ثابت نشود - برای او ساری و جاری است. اسلام اختیاری هم مراتبی دارد که می‌توان آنها را به صورت کاربردهایی جداگانه تصویر کرد.

کاربرد سوم، تسلیم شدن عملی (بدون اعتقاد قلبی) است که می‌تواند به دلیل ترس، ناچاری و درماندگی، یا حتی مصلحت‌اندیشی باشد. این همان اسلام ظاهری است و بسیاری از منافقان در صدر اسلام این‌گونه بودند. چنین اسلامی با اظهار لفظی و تسلیم شدن

مراتب اسلام

اسلام (به معنای تسلیم شدن از سرِ اعتقاد قلبی) مراتبی دارد: اولین مرتبه، عمل به دستورهای دین است؛ اما اگر فرد گاهی به واسطه فریب شیطان مرتکب گناه صغیره یا حتی کبیره‌ای شود، این گناه او را از اسلام خارج نمی‌کند، بلکه مسلمانی گناهکار خواهد بود؛ مرتبه دوم آنکه انسان هیچ گناهی مرتکب نشود. هرچند چنین چیزی به ندرت رخ می‌دهد، فرض آن محال نیست؛

گرچه در بین علما و بزرگان شیعه وقوع آن کم نبوده است؛ مرتبه سوم آنکه فرد نه تنها هیچ گناهی مرتکب نمی‌شود، بلکه مکروهات و مستحبات را نیز رعایت می‌کند و همچنین در مقام رعایت مستحبات، به اینکه کدام مستحب اولی و فضیلتش بیشتر است نیز توجه دارد؛

و سرانجام در مرتبه چهارم انسان به جایی می‌تواند برسد که نه تنها گناه و مکروهی مرتکب نمی‌شود، بلکه اصالتاً توجهی به غیر از خدا ندارد و همچون حضرت ابراهیم علیه السلام می‌گوید: «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا» (انعام: ۷۹)؛ روی به جانب خدایی دارم که فاطر آسمان‌ها و زمین است. تعبیر «وجه» در آیات دیگری از قرآن نیز آمده است: «إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى» (لیل: ۲۰). گویا تمام توجهشان سوی خداست؛ یعنی فقط او مورد توجهشان قرار دارد. حتی تصور چنین حالتی برای ما دشوار است. نظیر این تعبیر را خداوند در این آیات به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ» (انعام: ۱۶۲-۱۶۳)؛ بگو: ... من اولین مسلمانم. اما برای طرح چنین ادعایی لازم است واجد شرایطی باشی: نماز و عبادت، و مرگ و زندگی‌ات را از آن او بدانی؛ همه مخلوقات را وابسته به او بدانی؛ و تمام توجه خود را به او معطوف کنی.

منابع

طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۸۰، *تفسیر مجمع البیان*، ترجمه آیات، تحقیق و نگارش علی کرمی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
مجلسی، محمدباقر، ۱۳۶۳، *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

تحقق پیدا می‌کند. «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِن قُولُوا أَسْلَمْنَا» (حجرات: ۱۴)؛ اعراب گفتند ایمان آوردیم. خداوند می‌فرماید: عدم مخالفت شما با سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و پیروی نکردن از بت‌ها و روش‌های غلط گذشته، ایمان نیست، بلکه اسلام است. چون ایمان مربوط به دل و ناظر به حالت قلبی، آرامش روحی و اطمینان خاطر و عدم تردید است. در حالی که اسلام ناظر به رفتار ظاهری است. اسلام ظاهری به زمان‌های گذشته منحصر نبوده است؛ در عصر حاضر نیز می‌تواند مصادیقی داشته باشد. بنابراین اصالتاً جایگاه ایمان با اسلام تفاوت دارد؛ اگرچه به هم نزدیک هستند و وقتی دل انسان باور کرد، در عمل نیز مخالفت نمی‌کند.

کاربرد چهارم، تسلیم شدن با حالت تردید و عدم اطمینان است. عده‌ای برای اینکه گره و مشکلی از کارشان گشوده شود، اظهار اسلام می‌کنند، اما قلباً به نفی و اثبات آن کاری ندارد و انگیزه‌ای هم برای تحقیق درباره آن ندارند. این گروه نان را به نرخ روز می‌خورند. مثلاً عده‌ای بدون اینکه در پی شناخت حق و باطل باشند و یا اعتقاد خاصی را دنبال کنند، صرفاً به خاطر زندگی و بهره‌مندی از مزایای جامعه‌ای که در آن بسر می‌برند شناسنامه‌ای اسلامی گرفته‌اند! نام این حالت نیز اسلام است.

کاربرد پنجم، تسلیم شدن در جنگ است. خداوند به عده‌ای از مسلمانان، که قرآن آنها «مُخْلِفين» نامیده است، یادآور می‌شود که امتحان سختی برای شماها در پیش است و در آن امتحان معلوم خواهد شد که آیا شما واقعاً ایمان دارید یا نه: «قُلْ لِلْمُخْلِفينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سُنُدْعُونَ إِلَى قَوْمِ أُولَى بِأْسِ شَدِيدٍ تَقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ» (فتح: ۱۶). جنگ‌هایی که تاکنون اتفاق افتاده است، جنگ‌های ساده‌ای بوده، اما در آینده نزدیک جنگی با مردمی خیلی قوی و نیرومند خواهید داشت که برای آن جنگ هیچ بهانه‌ای از شما پذیرفتنی نیست و آن قدر باید با آنها بجنگید تا اسلام بیاورند. روشن است که مراد از یسلمون در این آیه، اسلام نیست و صرفاً تسلیم در جنگ است تا از دشمنی و مخالفت، با مسلمانان - حتی اگر خلاف میلشان باشد - دست بردارند.

کاربرد ششم، تسلیم شدن از روی اعتقاد قلبی است. انسان در این حالت مُتقاد است. اسلام در این کاربرد، افزون بر ایمان، شامل عمل نیز می‌شود؛ زیرا ایمان فقط باور و اعتقاد قلبی است - اگرچه لازمه طبیعی و فطری آن عمل نیز هست - اما خود عمل خارجی جزو ایمان نیست. اینکه در آیات، عمل صالح به ایمان عطف شده است نیز نشانگر آن است که عمل غیر از خود ایمان است.